

تغییر نقش زنان در حوزه عمومی و خصوصی

گفت‌وگو با: اعظم خاتم

زنان، ش ۱۳۳، اردیبهشت ۸۶

چکیده: افزایش مستمر حضور زنان در عرصه عمومی و تغییر نقش‌هایی که به همین دلیل در درون خانواده و اجتماع ایجاد شده، منشأ بسیاری از چالش‌هایی است که امروزه زنان با آنها مواجه‌اند. در جوامع دیگر نقض حریم خصوصی علاوه بر این که منع قانونی دارد، تعقیب هم می‌شوند. این پدیده در کشور ما نوظهور است و اهمیت آن در این است که موضوع حفاظت از حریم خصوصی را در جامعه‌ای مطرح می‌کند که هنوز جایگاه این حریم در ارتباط میان دولت و فرد روشن نیست. حدود مداخله دولت در حریم خصوصی گسترده است و حریم‌شکنی متجاوزان فردی را نمی‌توان تنها به سبب آثار غیراخلاقی آن محکوم کرد. بحث تغییر نقش‌های جنسیتی در عرصه عمومی سه عنصر کلیدی دارد: یکی بحث تغییر نقش‌های اقتصادی اجتماعی زنان در عرصه عمومی؛ دوم بحث الگو و پرسوناژ زنانه‌ای است که در عرصه عمومی مطرح است و سوم حضور گفتمان‌های زنانه در حوزه‌هایی که به مفهوم خاص آن است.

افزایش مستمر حضور زنان در عرصه عمومی و تغییر نقش‌هایی که به همین دلیل در درون خانواده و اجتماع ایجاد شده منشأ بسیاری از چالش‌هایی است که امروزه زنان با آنها مواجه‌اند. مثلاً پخش سی‌دی، رابطه یک زن هنرپیشه با یک مرد، نشانه اهمیت بحث عرصه خصوصی و عمومی در ایران است. فیلمبرداری از یک رابطه شخصی و پخش غیررسمی آن وسیله تفریح و سرگرمی جمع و سیعی از جوانان شد و به دنبال آن، حفاظت از حریم خصوصی به یک خواسته «مشترک» یا عمومی تبدیل شد. در جوامع دیگر، نقض حریم

بازتاب اندیشه ۸۷

۳۶

تغییر
نقش زنان
در حوزه
عمومی و
خصوصی

خصوصی منع قانونی دارد و تعقیب می‌شود. این پدیده در کشور ما نوظهور است و اهمیت آن در این است که موضوع حفاظت از حریم خصوصی را در جامعه‌ای مطرح می‌کند که هنوز جایگاه این حریم در ارتباط میان دولت و فرد روشن نیست. حدود مداخله دولت در حریم خصوصی گسترده است و حریم‌شکنی متجاوزان فردی را نمی‌توان تنها به سبب آثار غیراخلاقی آن محکوم کرد. تأکید بر وجه حقوقی حریم خصوصی، چه در حوزه دولت و چه در میان افراد جامعه، اهمیت دارد.

من در این بحث به موضوع تغییرات جدید در نقش‌های جنسیتی در حوزه عمومی و خصوصی نظر دارم. این ساختار جنسیتی در حال تحول است و در نتیجه آن، اصولاً حدود و ثغور قلمرو عمومی و خصوصی در حال تغییر است. در جامعه مدرن، پدیده ازدواج امری خصوصی تلقی می‌شود، در حالی که در جامعه ما امری نیمه عمومی است که مجموع اتفاقاتش خیلی بیش از آن که مرتبط با دو نفر آدمی باشد که در مقابل هم قرار می‌گیرند و قرار است زندگی مشترکی را شروع کنند، به فامیل و همسایه‌ها و مجموعه‌ای از عرصه عمومی مرتبط می‌شود و افراد گوناگونی در این امر حضور دارند و نظر می‌دهند و تصمیم می‌گیرند. بنابراین، مرز حوزه عمومی و خصوصی در حال تغییر است که نتیجه تغییر نقش‌های جنسیتی در این دو حوزه است. دوره‌ای را نمی‌توان تصور کرد که در آن زنان صرفاً در قلمرو خصوصی بوده باشند. اگر به صد سال پیش هم برگردید، با تصاویر و مکتوباتی مواجه می‌شوید که زنان را به اشکال مختلف در فضاهای عمومی نشان می‌دهد، مثل اماکن مذهبی، مکان‌های خرید و حمام. ولی این انگیزه‌ها و فعالیت‌ها بسیار محدود بوده است. این دوره‌ای است که فضاهای عمومی و خصوصی، به تبع تفکیک امر شخصی و امر عمومی، کاملاً جدا از هم بوده است. سه عنصری که نام بردم با ابعاد سه گانه عرصه عمومی مرتبط است. پرسش اول این است که نقش زنان در قبال امور عمومی جامعه (اقتصاد، سیاست، فرهنگ و...) چیست؟ پرسش دوم این است که در سطح ذهنیت اجتماعی، الگوی زنانه و شخصیت نوعی زن چه تغییری یافته است؟ در اینجا صحبت از یک پرسوناژ عمومی می‌کنیم. یعنی شخصیت و الگوی عمومی که مطلوب تلقی می‌شود. این الگو چیست؟ پرسش سوم به گفتمان‌های زنانه مربوط است و این که زنان در گفت‌وگو‌هایی که در عرصه عمومی راجع به تعریف قواعد عمومی زندگی آنها می‌شود، چقدر و چگونه حضور دارند. به عبارت دیگر، گفتمان‌های زنان در مورد حضورشان در عرصه عمومی چیست؟

بعد از انقلاب، با تغییر گسترده نقش‌های زنان در حوزه عمومی مواجه می‌شویم. مثال ساده‌اش افزایش تعداد محصلان دختر در دوره متوسطه در سال‌های اول انقلاب است که نشان‌دهنده تعریف یک نقش جدید در گروه‌های پایین شهری است، نقشی غیر از دختر خانه بودن. فعالیت‌های داوطلبانه زنان در دوران انقلاب و جنگ و فعالیت‌های داوطلبانه سیاسی بعد از آن و نقشی که زنان جوان در خانوارهایی که سرپرست آنها به جنگ رفته بر عهده می‌گیرند، به‌رغم گفتارهای حاکم، در تغییر نقش‌های جنسیتی در سطح جامعه مؤثر است. در سال‌های جنگ، به دلیل رکود و پیچیده‌تر شدن مسائل اقتصادی خانوارها، موقعیت زن به عنوان مدیر خانه یا مدیر «خرج» تقویت می‌شود و به دنبال آن، یک مجموعه فعالیت‌های بیرونی برای او مطرح می‌شود. اکنون در اکثر خانواده‌های شهری، چون زنان فعالیت اقتصادی درآمدزا و در نتیجه مدیریت «دخل» ندارند، مدیریت «خرج» را بر عهده دارند و این امر نقش مهمی در اقتصاد خانواده دارد. این مدیریت «خرج» مستلزم یک مجموعه فعالیت است، از بردن بچه‌ها به کلاس و مدرسه و مهدکودک تا خرید و تعمیر لوازم و تصمیم‌گیری درباره بعضی مسائل مهم مرتبط با خانواده که نیازمند چانه زدن با افراد و گروه‌های مختلف و تحرک در فضای شهری است. در طول دهه شصت، شاهد تغییر تدریجی نقش‌های زنانه در خانواده، به ویژه خانواده‌های لایه‌های پایین شهری، هستیم که پیامدهای مهمی در عرصه عمومی دارد. اما همزمان بسیاری از زنان اقشار بالای طبقه متوسط و زنان متخصص که پیش از انقلاب پزشک و وکیل و قاضی و... بوده‌اند، بر اثر دیدگاه‌هایی که حاکم می‌شود، از صحنه اجتماعی حذف می‌شوند. این گروه‌ها دیگر الگو و پرسوناژ عمومی مطرح نیستند و غربی تلقی می‌شوند. این تغییر الگوها با دلسردی و خانه‌نشینی این زنان و دوری‌گزیدن آنان از فضاهای رسمی توأم است. در فرایند انقلاب با پدیده متناقضی روبه‌رو هستیم. از یک سو، الگوی زن فعال طبقه متوسط جایگاه اجتماعی خود را از دست می‌دهد و از سوی دیگر، زنان دیگر گروه‌های اجتماعی امکان حضور بیشتری در فضای عمومی پیدا می‌کنند.

بعد مهم دیگر تغییر الگو و پرسوناژ عمومی، یعنی تصور از زن مطلوب است. آنچه بعد از انقلاب با عنوان الگوی زن مسلمان مطرح می‌شود، یک پوشش معین و یک رفتار معین دارد و از آن تا حدی جنسیت‌زدایی شده. دستکش، عینک، ... تمهیدات فیزیکی این جنسیت‌زدایی است. گفتمان مطرح و نکته خیلی مهم این است که بین خانواده و نقش‌های

اجتماعی زن، پیوند برقرار شود. یعنی به دلیل سابقه حضور زنان در عرصه عمومی، این بحث نمی تواند مطرح شود که زن فقط باید نقش مادری و همسری داشته باشد، بلکه تلفیقی از این دو نقش مطرح است. محدود شدن ساعات حضور زنان در بیرون خانه (طرح نیمه وقت کار کردن زنان) یا اشتغال آنان در مشاغلی که با نقش مادری همخوانی دارد تمهیداتی برای ایجاد این تلفیق است.

در بحث حوزه عمومی به عنوان حوزه گفت و گو، همان طور که قبلاً اشاره کردم، یک گفت و گو در سطح کلان دولت و نخبگان و فعالان اجتماعی داریم و یک گفت و گو هم در سطح خرد و میانی که ذهنیت اجتماعی را متحول می کند. در هر دو این سطوح، برای ارائه الگوی مطلوب به اسلام رجوع می شود. گفتاری که در سطح کلان شکل می گیرد خصلت محدودکننده دارد و گفتار سطح خرد، خصلت رهایی بخش. لایه های زیادی از زنان دارای اعتقادات مذهبی که وارد جامعه می شوند، با ساختن و استفاده از این گفتار، در جامعه باقی می مانند، به دانشگاه می روند، به اشتغال روی می آورند و مدیریت خانه و خانواده را با ایفای نقشی فعال عهده دار می شوند. این فقط یک حضور منقطع سیاسی نیست. حضور مستمر اجتماعی براساس نقش های تعریف شده است. اما در سال ۱۵۸۸ امام خمینی علیه السلام می گویند که زنان باید رأی هم بدهند. و به مساله ساده ای اشاره می کنند، می گویند که زنان در تظاهرات و انقلاب بودند، پس باید رأی هم بدهند. ایشان به یک واقعیت اجتماعی رجوع می کنند نه به مبانی. در سطح دیگر مسأله گفتمان های عمیق و شکل یافته زنان در سطح کلان با دولت و نیروهای اجتماعی مطرح می شود. اگر به سال های اول پس از انقلاب نگاه کنیم، می بینیم در مقابل گفتمان هایی که شرایط را از زاویه ویژه امر به معروف و نهی از منکر می دیدند و قواعدی را برای اخلاقی کردن حضور زن در فضای عمومی اعمال می کردند، به جز نقدهای محدود، گفتمان فعال و مؤثری نداشتیم. اما به دنبال تغییرات تدریجی در نقش های جنسیتی، این قواعد دیگر پاسخگو نبود. برای مثال جداسازی جنسیتی در فضاهای کاری به تدریج از بین رفت یا همزمان اتوبوس ها تفکیک جنسیتی شده بود، ولی در تاکسی هازن و مرد با هم در صندلی جلو می نشستند. یک نیروی عرفی در جامعه وجود داشته و دارد که قواعدی را تعریف می کند که پیرو فرمان های رسمی نیست.

گیدنز از اصطلاح سیاست زندگی برای توضیح نحوه شکل گیری این قواعد جدید استفاده می کند و می گوید: سیاست زندگی وقتی ظاهر می شود که دیگر آداب و رسوم کارکردی برای

تعریف قواعد ندارد. یعنی آن آداب گذشته دیگر نمی‌تواند قواعد زیست جمعی ما را تعریف کند. اینجاست که عرصه‌های زیادی در زندگی پیدا می‌شود که شما باید در موردش تصمیم بگیرید. استراتژی‌های فردی زنان درباره تحصیل، سن ازدواج، فرصت‌های ازدواج، تعداد فرزندان و خیلی امور دیگر متنوع‌تر شده است. آداب و سنن قدرتمندی که از پیش کاملاً به سمت آنها رانده شوید یا امکان انتخاب نداشته باشید بر شما حاکم نیست. این امر حتی در مورد پوشش، به رغم همه تلاشی که برای یکپارچه‌سازی آن صورت می‌گیرد، دیده می‌شود. زنان عامل تغییر بخشی از این قواعد هستند، اما عوامل دیگری هم هست. خود انقلاب به عنوان یک پدیده اقتدارشکن در جامعه شهرنشین تأثیر زیادی در عقب‌نشینی سنت‌ها داشته است. آن زمان حدود نیمی از جامعه شهرنشین بود و حالا ۷۰ درصد جامعه ما شهرنشین است. چنین تحولی نقش‌های جدیدی برای زن‌ها به وجود می‌آورد. افزایش تعداد دختران محصل و دانشگاهی یکی از نتایج ایجاد نقش‌های جدید است. تنوع نقش زنان در خانواده و افزایش قدرت تصمیم‌گیری آنها حضورشان را در جامعه افزایش داده است و مثلاً الگوهای خرید را کاملاً تغییر می‌دهد. الگوهای خرید مردانه تبدیل به الگوهای زنانه می‌شود، با گذران اوقات فراغت در می‌آمیزد و فضاهای عمومی را زنانه‌تر می‌کند.

این خودمختار شدن ذهن به خلق هویت‌های فردی و گروهی جدید گرایش دارد. در مورد پوشش «هویت‌یابی و تمایز‌یابی از طریق ظاهر» عنصر تعیین‌کننده است. پدیده آرایش کردن بیش از حد دختران در ایران در مقایسه با جوامع دیگر ناشی از نیاز آنان به هویت‌یابی و تمایز‌یابی از طریق ظاهر است و در واقع، عکس‌العملی است نسبت به الگوی جنسیت‌زدایی شده سال‌های پیشین. دختران جوان به شدت به آن قسمت از بدن که نمایان است و امکان تمایز‌یابی به آنان می‌دهد توجه دارند، یعنی روی چهره خود کار می‌کنند. این ویژگی جامعه مدرن و عکس‌العملی است در برابر گمنامی و گذرا بودن روابط در شهرها، به ویژه شهرهای بزرگ. جامعه بسته دیروز که در آن زن‌ها در صورت خروج از خانه کاملاً پوشیده بودند تا شناخته نشوند یا شناخته شدن زنی با نوع رفتارش چیز مطلوب و اخلاقی و مناسبی نبود، دیگر تغییر یافته است. مثلاً، برای بسیاری از زنان میانسال و سالخورده‌ای که در این سال‌ها تغییر پوشش داده و به جای چادر، مانتو و روسری می‌پوشند، موضوع هویت مطرح نیست، مسأله تغییر مسؤلیت‌ها و نقش مطرح است. مثلاً شوهر خود را از دست می‌دهد و ناگزیر می‌شود تنها زندگی کند و وظایف تازه‌ای به عهده بگیرد. اگر قبلاً مجبور نبود خرید کند، الان

مجبور است بیرون از منزل مایحتاجش را بخرد. در نتیجه، پوشیدن مانتو برایش راحت‌تر است. پس این تغییر پوشش را در آن نسل هم می‌بینیم. آنها که دیگر تحت تأثیر ماهواره و اینترنت نیستند، پس چرا این تغییر رخ می‌دهد؟ برای این‌که الگوی زندگی زنان سالمند ما دیگر الگوی ۴۰ سال پیش نیست که عموماً زندگی با خانوادهٔ پسری معمول بود و زندگی مستقل جای آن را گرفته است.

این بحث مطرح شد که اگر زنان در ورزشگاه‌ها حضور پیدا کنند، فضا را اخلاقی می‌کنند. این اولین باری بود که به نقش زنان در اخلاقی شدن فضای عمومی اشاره می‌شد که کاملاً هم درست است. بنابراین، زنان به عنوان عضو خانواده در فضاها و اوقات فراغت خانواده حضور دارند و این نقش را نمی‌توان حذف کرد هر قدر هم جداسازی کنید، مردم فضاهای جدیدی پیدا می‌کنند.

بخشی از زنان به خصوص زنان اقشار بالای طبقهٔ متوسط، احساس تضاد زیادی با ساختارهای حاکم می‌کنند و میل دارند از مرزهای موجود عبور کنند. اما بخش مهم دیگری از زنان میل به نوآوری و تغییر در چارچوب موجود را دارند و الگوهای جدیدی از زن در همین وضع موجود خلق کرده‌اند.

اما این انسجام، اشکال تازه‌ای از تنوع و تفاوت را خلق کرده است. در نتیجهٔ این تنوع و تفاوت، پرسوناژ مطلوب زن در لایه‌های پایینی هم تغییر کرده و پوشش و چهره‌ای که جنسیت‌زدایی شده بود دیگر در هیچ جافراگیر نیست. امروز ما برخی عناصر جنسیت‌زدانه را می‌پذیریم و حتی در رسمی‌ترین گفتار، مثل شوی لباس اخیر و ارائهٔ الگوی لباس اسلامی، عناصر زنانه را می‌پذیریم. در گفتار سال‌های اولیهٔ انقلاب این دیدگاه حاکم بود که این بدن و چهره نباید مورد توجه باشد. در صورتی که خود «شو» یعنی این‌که زن به مرکز توجه تبدیل شود و این تغییر در رسمی‌ترین سطح پذیرفته شده است.

شما انتظار دارید زنی که فرصت‌ها در عرصهٔ عمومی از او دریغ شده، زن برجسته‌ای که در حرفه‌اش از فرصت‌ها و موقعیت‌های شغلی و امتیازات برخوردار نشده، یک دختر اجتماعی خوب تربیت کند؟

متأسفانه در ایران، به دلیل ایدئولوژیک شدن مسائل زنان، پرسش‌های جدی برای تحقیق حتی در تحقیقات فمینیستی مطرح نمی‌شود و به همین نسبت هم تحقیقات جدی کم داریم. به رغم همهٔ زحماتی که محققان حوزهٔ زنان می‌کشند، خیلی روشن است که این حوزه از یک

طرف قادر به گفت‌وگو با حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی نیست و از طرف دیگر، در درون خودش هم خیلی بارآور نیست. لازم نیست در تحقیقاتمان مدام اثبات کنیم که حذف شده‌ایم و تحقیر شده‌ایم یا حتی پیامدهای این حذف شدن و تحقیر شدن را نشان دهیم. اینها اموری بدیهی است. بنابراین، علاوه بر گفتمان حقوقی - قانونی که نماینده این جریان اجتماعی است، ما به گفتار فرهنگی و اقتصادی هم نیاز داریم. من هم تأیید می‌کنم که تداوم فرهنگی بین دو نسل وجود ندارد، ولی توجه داشته باشید که عناصر مهمی از الگوی فرهنگی طبقه متوسط در کل جامعه شیوع پیدا کرده و مورد وفاق قرار گرفته است. یعنی اگر در دهه ۴۰ و ۵۰، کار کردن زن در بیرون از خانه به نوعی سمبل تجدد و استقلال زن بود، اکنون یک الگوی عمومی در طبقات پایین هم شده، که روندهای جدید اشتغال هم آن را نشان می‌دهد. کار کردن، بیرون از خانه بودن، الگوهای تفریحی مشترک، نیاز به ورزش و فعالیت‌های بدنی شاخص‌های سطح زندگی طبقات متوسط بود که الان عمومی شده است. به این علت که ما برای هویت‌یابی نیاز به رؤیت شدن داریم. کارکرد مهم فضاهای عمومی این است که شما را رؤیت‌پذیر می‌کند. این رؤیت‌پذیری در جامعه شهری عنصر مهمی است. ولی جامعه روستایی آن قدر احتیاج ندارد که رؤیت‌پذیر باشید. زیرا همه همدیگر را می‌شناسند. اما جامعه شهری بزرگ است و شما باید دیده شوید و این که چگونه دیده شوید مهم است. وقتی که تعلقات مربوط به نهادهای عمومی ضعیف می‌شود، هویت‌یابی از طریق دیده شدن اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. از نظر سیاسی هم به روشنی می‌بینید در جوامعی که احزاب قوی هستند، تظاهرات خیابانی آن قدر مهم نیست. هر چه احزاب، روزنامه‌ها و نهادهایی که می‌توانند صدایشان را در فضای گفت‌وگوی همگانی به گوش برسانند محدودتر باشد، شما ناچار می‌شوید صدایتان را در خیابان به گوش همه برسانید. پس در حوزه سیاست هم مشابه حوزه اجتماعی، یا در نهاد عمومی هستید یا با رؤیت شدن در فضای عمومی هویت‌یابی می‌کنید.

گسترش پاتوق‌ها در تهران و شهرهای دیگر، اولاً، نیاز به رؤیت‌پذیری و هویت‌یابی را ارضا می‌کند، به این ترتیب که فرد در یک جمع و گروه نشانه پیدا می‌کند. ثانیاً، واکنشی است در برابر نظم و انضباطی که آموزش و پرورش در فضای رسمی اعمال می‌کند. جامعه ما در یک مرحله گذار اخلاقی است. برای اخلاقی کردن جامعه باید به این تنوع میدان بدهیم. یعنی شما چاره‌ای ندارید جز این که آن را به گفتار اصلی جامعه تبدیل کنید و

نگذارید که حاشیه‌ای شود. باید به نهادهای خودجوش اجازه شکل گرفتن بدهید. این نهادها این گفتمان را در درون خودشان هضم می‌کنند. قطعاً چیزی که از دل این گفتمان درونی در جامعه ما بیرون می‌آید، یک عرف و سنت قابل قبول برای نسل قبل هم هست.

تغییر شکل پوشش در محله سخت است. تا وقتی این نظارت شدید نسل قبل هست و خودمختاری دختر جوان به رسمیت شناخته نشده، میل گریز از محله هم وجود دارد. اصولاً باید هم مردها و هم زنها از یک پارک استفاده کنند. وقتی صورت رسمی فضا حذف می‌شود، صورت غیر رسمی اش ایجاد می‌شود که نشان می‌دهد حذف کردن این فضاها امکان‌پذیر نیست و بهتر است برای رفع این نیاز جوانان و به خصوص دختران جوان چاره‌ای اندیشیده شود و روش‌هایی غیر از استفاده از زور برای حل این مشکلات به کار گرفته شود.

● اشاره

محسن علیزاده

در نوشتار حاضر هر چند کاوشی جامعه‌شناسانه در خصوص فضاهای فعلی جامعه در دو عرصه عمومی و خصوصی انجام شده است، اما به جهاتی چند در این رابطه ملاحظات و وجود دارد که به شرح ذیل بیان می‌گردد.

۱. درباره این مطلب که «افزایش مستمر حضور زنان در عرصه عمومی و تغییر نقش‌هایی که به همین دلیل در درون خانواده و اجتماع ایجاد شده منشأ بسیاری از چالش‌هایی است که امروزه زنان با آنها مواجه‌اند» باید گفت که این چالش‌ها را می‌توان محصول یکی از دو عامل زیر دانست: الف) زنان به خاطر ویژگی‌های خاصی جنسیتی‌شان در تطبیق با نقش‌های جدیدشان در جامعه با مشکلاتی روبه‌رو هستند. ب) موانع و فشارهای مستقیم یا غیرمستقیم از خارج در تقابل با این تغییر نقش‌ها می‌باشند. که بنابر نظر گوینده محترم که تأکید بر ویژگی‌های جنسیتی زنان دارد، باید بخش بزرگی از این چالش را به خاطر ویژگی‌های خاص فطری زنان بدانیم که بنابر حقائق روان‌شناختی، منشأ نقش‌های جنسیتی خاص آنان گردیده است. به همین خاطر زنان کمتر از مردان تحمل و توانایی تطابق با شرایط عرصه عمومی را دارند و بالتبع در صورت حضور مستمر در این عرصه، دچار چالش و مشکل می‌گردند. نه آن که علت به وجود آمدن این چالش فشارها و موانع خارجی باشد.

۲. این تحلیل که: «در جامعه مدرن، پدیده ازدواج امری خصوصی تلقی می‌شود در حالی که در جامعه ما امری نیمه عمومی است» و «از آن جایی که طلاق امری خصوصی بوده و حال به امر عمومی در جامعه بدل شده است، لذا مرز حوزه عمومی و خصوصی در حال تغییر است که نتیجه تغییر نقش‌های جنسیتی در این دو حوزه است» قابل تأمل است.

حتی در جوامع مدرن ازدواج امری کاملاً خصوصی نیست؛ زیرا برخی مسائل در این زمینه وجود دارد که آن را به حیطه عمومی می‌کشاند، مثل دوهمسری و دیگر اموری که حتی بسیار خصوصی می‌باشند. علاوه بر این اظهار نظر دیگران در خصوص ازدواج افراد به معنای توسعه حوزه عمومی در این زمینه نمی‌باشد و حتی انتقال تجارب و ارشاد جوانان در ازدواج از شاخصه‌های فرهنگی جامعه ما می‌باشد. نیز در مورد طلاق هم به صرف طرح مواردی در صدا و سیما یا مطبوعات به جهت آسیب‌های اجتماعی شدیدی که در پس آن است نمی‌توان گفت که در این باره تغییر در حوزه عمومی رخ نموده است. در هر حال به نظر می‌رسد با وجود تمامی مسائل مطروحه در این باره همچنان ازدواج و طلاق هنوز هم در حوزه خصوصی افراد قرار دارند. بنابراین نمی‌توان از این بررسی به تغییر مرز حوزه خصوصی و عمومی آن هم به خاطر تغییر نقش‌های جنسیتی دست یازید؛ زیرا دلیل مطرح شده از ارتباط لازم با مدعی خانم خاتم برخوردار نیست، افزون بر این که این مسائل اموری فراجنسیتی هستند.

۳. درباره این مطلب: «آنچه بعد از انقلاب با عنوان الگوی زن مسلمانان مطرح می‌شود یک پوشش معین دارد و یک رفتار معین و از آن تا حدی جنسیت‌زدایی شده، دستکش، عینک و... تمهیدات فیزیکی این جنسیت‌زدایی است» باید گفت که: «تأکید بر عدم جنسیت‌زدایی از زنان زمانی معنا و مفهوم می‌یابد که در عرصه خصوصی تبلور یابد، لذا باید گفت که توجه غالب زنان در اوائل انقلاب به پوششی معین به خاطر اهمیت دادن و تمایز دادن حوزه عمومی از حوزه خصوصی بوده که متأسفانه در حال حاضر برخی از زنان به این معنا توجه ندارند و ویژگی‌های خاص جنسیتی‌شان را در سطح عموم مطرح می‌نمایند که مسلماً تبعات منفی برای آنان و جامعه پدید آورده است.

۴. خانم خاتم در این گفت‌وگو زنان را به اقسام مختلفی مثل طبقه بالای متوسط، طبقه متوسط و پایین تقسیم نموده‌اند که معیار خاصی مانند میزان درآمد یا سطح تحصیلات برای این طبقه‌بندی مطرح ننموده‌اند علاوه بر این که برخی تحلیل‌های مطروحه در مورد نقش این طبقات باید مستند به آمار و تحقیقات میدانی باشد و نه تصورات حدسی؛ برای مثال: ایشان گفتمان طبقه بالای متوسط را در تضاد زیادی با ساختارهای حاکم می‌دانند که میل دارند از مرزهای موجود عبور کنند. در حالی که روشن نیست این طبقه متوسط، اولاً: واجد چه شاخصه‌هایی هستند و ثانیاً چند درصد از جامعه را تشکیل می‌دهند و ثالثاً تأثیرگذاری آنان در جامعه چه میزان است.

۵. هم‌چنین ایشان جامعه را به دو سطح: کلان دولت و نخبگان و فعالان اجتماعی و سطح خرد که ذهنیت اجتماعی را متحول می‌سازد تقسیم می‌کند و می‌گوید: «در هر دو این سطوح برای ارائه الگوی مطلوب به اسلام رجوع می‌شود، گفتاری که در سطح کلان شکل می‌گیرد خصلت محدودکننده دارد و گفتار سطح خرد خصلت رهایی‌بخش.» یعنی ایشان

بر این ادعا هستند که سطح خرد از اسلام گفتاری را الهام می‌گیرد که در تقابل با سطح کلان است؛ در واقع چنین سخنی نوعی تناقض‌گویی است، زیرا موضع اسلام در مورد نقش زنان در حوزه عمومی متعدد نیست؛ بلکه حوزه زنان را در عرصه اجتماع با رعایت حدود شرعی مجاز برمی‌شمرد.

۶. تحلیل‌گوینده از فرمایش حضرت امام علیه السلام در سال ۵۸ که می‌گویند زنان باید رأی بدهند، بر این اساس که حضرت امام به یک واقعیت اجتماعی اشاره می‌کنند نه به مبانی. در حالی که هر چند حضرت امام اشاره می‌کنند که زنان در تظاهرات و انقلاب بودند پس باید رأی هم بدهند. ولی زمانی که خود این حضور زنان در تظاهرات و انقلاب از روی مبانی اسلامی بوده است و زنان به خاطر احساس تکلیف مخاطرات فعالیت‌های سیاسی و مذهبی را به جان می‌خریدند، حال چطور می‌تواند رأی دادن آنها بی‌ارتباط با این مبانی باشد.

۷. درباره این بیان: «یک نیروی عرفی در جامعه وجود داشته و قواعدی را دارد تعریف می‌کند که پیرو فرمان‌های رسمی نیست» باید گفت که برخلاف تصور ایشان عرف حاکم بر جامعه مدافع مصونیت از شئون جنسیتی زنان است و همین عرف است که فرمان‌های رسمی را شکل می‌دهد.

۸. این که «خود انقلاب به عنوان یک پدیده اقتدارشکن در جامعه شهرنشین تأثیر زیادی در عقب‌نشینی سنت‌ها داشته است. نقش‌های جدیدی برای زن‌ها به وجود می‌آورد» مطلب قابل تأملی است، زیرا انقلاب به احیاء سنت‌های اصیل اسلامی پرداخت و نقش‌هایی را که برای زنان در قبل از انقلاب جهت اختلاط و انحطاطشان تعریف کرده بود اصلاح نمود و با حفظ مبانی سنت و مذهب حتی زمینه توسعه آنها را فراهم ساخت.

۹. این تحلیل که: «پدیده آرایش کردن بیش از حد دختران در ایران در مقایسه با جوامع دیگر ناشی از نیاز آنان به هویت‌یابی و تمایز‌یابی از طریق ظاهر است و در واقع عکس‌العملی است نسبت به الگوی جنسیت‌زدایی شده سال‌های پیشین» هر چند که در بدو امر چنین تحلیلی صحیح به نظر می‌آید، ولی از آن جایی که در این‌گونه جوانان انگیزه‌های دیگری مانند ارضای میل مورد توجه دیگران بودن یا میل شهوت جنسی قوی‌تر رخ می‌نمایند؛ لذا چنین تحلیلی نمی‌تواند صحیح باشد و لازم است تا جامعه و مسئولین به فاکتورهای معنوی و علمی جهت هویت‌دادن به جوانان بیشتر تأکید داشته باشند. افزون بر این که این انحراف فکری و برداشت اشتباه در میان بخش خاصی از دختران هیچ ارتباطی به مسأله جنسیت‌زدایی در سال‌های قبل ندارد، چون موضوع این مسأله به طور کلی تغییر یافته است و نسل جدید جایگزین نسل قبلی گردیده است.

۱۰. این سخن را که: «به الگوهای تفریحی کاملاً مردانه نگاه کنیم که چطور به پدیده‌های غیراخلاقی دامن زده است» نمی‌توان پذیرفت، زیرا ادعایی بدون دلیل است و پرواضح است که از روی پیش‌داوری‌های فمینیستی ارائه گردیده است. نیز این مطلب که حضور

زنان در باشگاه‌های ورزشی اولین طرّحی است که به نقش زنان در اخلاقی شدن فضای عمومی اشاره می‌کند بسیار مبالغه‌آمیز است. زیرا این امر در محیط‌های مختلف علمی و تربیتی قبلاً امتحان شده بود و چنین گفته‌ای به معنای نادیده گرفتن تمامی دستاوردهای پیشین در این زمینه است. همچنین این گفته‌ایشان: «لازم نیست در تحقیقاتمان مدام اثبات کنیم که حذف شده‌ایم و تحقیر شده‌ایم... این‌ها اموری بدیهی است» ناشی از یک بدبینی بیش از اندازه به واقعیات جامعه و دستاوردهای بسیار ارزشمند بعد از انقلاب در خصوص بها دادن به مقام و منزلت زنان است.

۱۱. همچنین مطالبی مانند: «جامعه ما در یک مرحله گذار اخلاقی است برای اخلاقی کردن جامعه، باید به این تنوع میدان بدهیم... باید به نهادهای خودجوش اجازه شکل گرفتن بدهیم» یا «نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که اگر برای دختر جوان فضایی در محل ایجاد می‌کنیم حتما استفاده کند زیرا نیاز دارد که استقلال از خانواده را تجربه کند و از فضای محل خارج شود» ناشی از قضاوت‌ها و برداشت‌هایی عجولانه و غیرکارشناسانه است، به بیان دیگر برخی از طرح‌های ناسنجیده و در ظاهر زیبا موجب تشدید بحران‌های اخلاقی و اجتماعی به خصوص در سطح خانواده‌ها خواهد شد.

سخن آخر این که در زمینه مسائل زنان نباید فراموش کرد که محیط‌های سالم و به دور از اختلاط بهترین فضاها برای رشد و بالندگی و تعالی نه تنها زنان بلکه تمامی افراد جامعه است و ما هم همچون گوینده محترم بر نقش‌های خاص جنسیتی زنان تأکید می‌نماییم البته با لحاظ حوزه خاص این امر که همان محل اختصاصی حوزه خصوصی افراد یعنی داخل منزل می‌باشد و این همان حقیقتی است که عرف و سنت و ساختار حاکم بر آن تأکید دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی